

کونکول لر، بۆره کلسر، بیربولیب باشلار  
تارتسا بیغین، ارارتوبراقلار- داشلار

بیر سوپرادا تاپیار قیلشنا آشلار  
کۆنه ریلر اول ایشبالی تورکمینک

شماره ۲۴ نشریه ای در خدمت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری

## گزارش اجلاس عمومی ترکمن های مقیم آلمان

اجلاس عمومی ترکمنهای مقیم آلمان در تاریخ ۱۵ مارس سال ۱۹۹۲ میلادی، برابر با روز ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۰ شمسی در شهر کلن برگزار گردید. در این اجلاس که با مشارکت بخش اعظم ترکمنهای مقیم آلمان تشکیل یافت، پس از صحبت های مقدماتی و انتخاب اعضای هیئت رئیسه، ابتدا در رابطه با دستور جلسه پیشنهادی هیئت هماهنگی بحث و تبادل نظر بعمل آمد و موارد زیر بعنوان رئوس اصلی کار اجلاس مورد تصویب حاضرین قرار گرفت:

- ۱- گزارش هیئت هماهنگی
- ۲- بررسی اخبار مربوط به تحولات و رویدادهای اخیر و جاری در رابطه با ملت ترکمن، و تبادل نظر در مورد آنها.
- ۳- بحث و تبادل نظر در رابطه با چگونگی پیشبرد اجلاسهای آتی، شکل و مضمون آن.
- ۴- تبادل نظر در مورد تعیین روزهای تاریخی مربوط به ترکمن صحرا.
- ۵- بررسی موضوع انتشار نشریه.
- ۶- تمهیدات مالی.

اجلاس با گزارش هیئت هماهنگی منتخب اجلاس قبلی وارد دستور کار گردید. این هیئت مشروح گزارش کارهایی را که در چارچوب وظایف خود در فاصله بین دو اجلاس انجام داده بود به سمع حاضرین رسانید و در پایان گزارش خود ضمن ابراز خوشنودی نسبت به شرکت گسترده ترکمنهای مقیم آلمان در این اجلاس، بر ضرورت مشارکت فعال حاضرین در ارائه نظرات و پیشنهادات جهت تداوم ثمر بخش این نشست و تحقق عملی مصوبات آن تاکید نمود. بحث و تبادل نظر پیرامون بند ۲ دستور جلسه با تبادل اخبار مربوط به جمهوری ترکمنستان و مسائل ترکمن صحرا آغاز گردید. در این رابطه، اجلاس ضمن تاکید بر عمده بودن مسائل ترکمنصحرا و لزوم توجه بیشتر به تبادل اخبار پیرامون اوضاع این منطقه، خاطر نشان ساخت که در این برهه از تاریخ ملت ترکمن تحولات اخیر و رویداد های جاری در جمهوری ترکمنستان نیز دارای اهمیت میباشد.

با توجه به اهمیت موضوع بند ۳ دستور جلسه، مبنی بر چگونگی پیشبرد اجلاسهای آتی، شکل و مضمون آن، اجلاس بیشترین وقت خود را جهت بحث و تبادل نظر پیرامون این بند بقیه در صفحه ۲

پیش به سوی کنفرانس سراسری

اختصاص داد. این بخش از مباحثات اجلاس با تاکید یکپارچه حاضرین بر ضرورت تداوم اصولی و منطقی این نشست آغاز گردید. در این رابطه اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان اجلاس بر این نظر بودند که این تجمع میبایستی هویت معینی را چه به لحاظ شکل و چه به لحاظ مضمون کسب نموده، به نهادی اجتماعی با شکل و مضمون مشخص فرا روید. جهت نامین این امر در حلقه نخست لازمست که به سوالات اساسی موجود در این رابطه پاسخی روشن و منطقی داده شود که بر پایه آن بتوان بطور اصولی هویت اجلاس را از نظر شکل و مضمون معین نمود. در واقع بحث برسر آن بود که، چه عوامل و انگیزه هائی زمینه تحقق این گردهمایی را فراهم ساخته و اساساتی که پایداری و تداوم این تجمع را تضمین مینمایند کدامند؟ در این رابطه نظرات مختلفی ارائه گردید که نمایانگر تفاوت زاویه نگرش آنان بمسئله بود. در ادامه بحث، اجلاس ضمن اشاره به اهمیت موضوع براین نکته تاکید داشت که در شرایط فعلی باید توافق موجود در رابط باکلی ترین اهداف را اساسی قرار داد و از پرداختن بمسائل جزئی و اختلاف برانگیز پرهیز نمود. در این بخش از مباحثات اجلاس نقطه قوت و بسیار امید بخش آن بود که یافتن زبان مشترک و توافق روی عام ترین مسائل و کلی ترین اهداف در گام اول، هموار نمودن راههای ایجاد بستری سالم و مسالمت آمیز جهت تبادل نظرات بین ترکمن های مقیم آلمان و در صورت امکان بین همه ترکمنهای مقیم خارج از کشور عمدگی داشت و حاضرین با شور و اشتیاقی ویژه که حکایت از آرزویی پاک و دیرینه مینمود آنرا پذیرا شدند.

در رابطه با نزدیکی ترکمنهای مقیم خارج پیشنهادهای نیز مبنی بر توصیه به گرداندگان نشریات ایل گویجی، ترکمنستان ایران، و تازه بول جهت برگزاری نشست مشترک آنها بمطور روشن گردانیدن اهداف مشترک و هم چنین موارد مورد اختلاف فی مابین، ارائه گردید. اجلاس این پیشنهاد را پذیرفت و مقرر نمود که پیگیری این امر جزو وظایف هیئت هماهنگی قرار گیرد.

در رابطه با تعیین روزهای تاریخی مربوط به ترکمنصحرا، اجلاس ضمن تاکید بر اهمیت این مسئله، اتخاذ تصمیم در این مورد را فراتر از چارچوب وظایف خویش ارزیابی نمود و انجام آنرا به تشکیل اجلاس صلاحیتدار در این رابطه موکول ساخت.

در رابطه با بند ۵ دستور جلسه، اجلاس بحث و بررسی پیرامون موضوع این بند را به نشست آتی موکول نمود.

در مورد مسئله مالی، هیئت هماهنگی منتخب اجلاس قبلی در بخشی از گزارش خود به هزینه هایی که در راه پیشبرد کارهای اجرایی الزاما پیش می آیند اشاره نمود و جهت نامین آن پیشنهادی نیز ارائه کرد. این پیشنهاد مورد موافقت تمامی حاضرین در اجلاس قرار گرفت.

پس از پایان مباحثات و تبادل نظرات و اتخاذ تصمیمات مقتضی در مورد بندهای دستور جلسه، اعضای هیئت هماهنگی جدید جهت پیشبرد موارد زیر تا اجلاس آتی انتخاب گردید:

- ۱- تهیه گزارش اجلاس عمومی ترکمنهای مقیم آلمان.
- ۲- تنظیم طرح پیشنهادی پیرامون اهداف و وظایف اجلاسهای آتی براساس مباحثات انجام گرفته در این اجلاس.
- ۳- تدارک و برگزاری نشست آتی.
- ۴- تماس با نشریات ایل گویجی، ترکمنستان ایران، تازه بول.

اجلاس عمومی ترکمنهای مقیم آلمان ضمن ابراز خرسندی نسبت به برگزاری موفقیت آمیز این نشست و تشکر از مشارکت فعال و توأم با احساس مسئولیت حاضرین در تمامی مراحل مباحثات و تبادل نظرات، با امید به گسترش و استکام روزافزون نزدیکی و همیاریهای ترکمنهای مقیم آلمان به کار یک روزه خود پایان داد.

# یک بررسی ساده از

## جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن

«بخش چهارم»

در ادامه بحث مربوط به بررسی سیاست سازمان فدایی در جنبش ملی خلق ترکمن و چگونگی واکنش های رؤیسم خمینی در قبال تحولات جاری در ترکمنستان جنوبی، با استناد بر برخی فاکت های تاریخی منبعت از حوادث آندوران یادآوری می نمایم جنگ تحمیلی فروردین ماه کنگبد که بعد از ۹ شبانه روز نیراندازی و کشتار که طی آن بسیاری از طرفین درگیری جان خود را باختند و دهها نفر نیز مجروح و بی خانمان گردیده بودند با نتایج اسرار آمیزی به پایان رسیده بود. کسی بدرستی نمیدانست که برنده یا بازنده اصلی این درگیری **ترکمنان** چه جریانی می بوده است. مقاومت تاریخی و دفاع مسلح شورانه ملت بها خاسته ترکمن تعاجم نیروهای واپسگرا و مرشع را وادار به عقب نشینی نموده بود و این در حالی بود که بسیاری از نیروهای رزمنده خلق ترکمن به توانایی و اراده لایزال ملت خود که در آن دوران احساس تاریخی، دست در دست هم و یکدل و یکجان، چون تنی واحد در مقابل کمیته چی های آدمکش و دسته های آزادی کش، قد علم کرده و از دستاوردهای حاصله دفاع نموده بودند و اوقف نبودند.

سازمان فدایی که با سیاست های ماجراجویانه خود سبب ساز یورش مسلحانه نیروهای ارتجاعی

گردیده بود، در مقابل با این تعاجم نظامی، کاملاً قافیه را باختند و در همان لحظه شروع درگیری، مسئول و نماینده انحرافی این سازمان خود و اسلحه سازمانی خود را تسلیم کمیته چی های متجاوز می نماید. همزمان در **پسگ** <sup>موضعی</sup> غیر مسئولانه، کمیته مرکزی سازمان نیز پای خود را از معرکه بیرون میکشد. اما نیروهای جوان ترکمن که رسالت رنجبری و پیشبرد مبارزات حق طلبانه ملت ترکمن را عمده دار گردیده بودند اکنون در پای عمل و سنجش قرار گرفتند. در شرایطی که ساختمان کانون فرهنگی و سیاسی و ستاد مرکزی شوراهای به تصر فدا و اشغال کمیته چی های مسلح و نیروهای شبه نظامی انحرافی از دیگر نقاط کشور در آمده بودند، و ملت ترکمن از کرانه های دریای خزر و مرزهای تحمیلی شمالی و تا منتهی علیه استان خراسان (از ناحیه شمال و خاور) بها خاسته و با خشم و نفرت تمام آماده جانفشانی در مقابل متجاوزین آدمکش بوده اند این نیروی نسبتاً جوان فدائی ترکمن بود که با سازماندهی مقاومت شده ای، نقشه های مرتجعین و دشمنان آزادی و خودمختاری ملت ترکمن را به خیالی باطل مبدل می نماید.

مقاومت متحدانه و گسترده خلق ترکمن باعث میگردد تا متجاوزین برای کسب پیروزی به طرق نظامی حساب چندانی باز ننمایند. اختلاف جدی در هرم قدرت، عدم تمایل ارتش نیمه مضحل شده شاهنشاهی برای کشیده شدن به درگیری مسلحانه، باعث گردید تا این جنگ خانمانسوز سرانجام به آتش بس و مدارا بیانجامد. یادآوری می نمایم که جدا از اقدام ویا واکنش غیر مسئولانه و فرصت طلبانه سازمان فدائی بویژه در اوایل جنگ کنگبد نقش سیاسی و میانجیگرانه این سازمان به همراه دیگر نیروهای صلح طلب، مجموعاً و بنا به <sup>تاریخ</sup> منطقی و مثبت ارزیابی گردیده است.

سیاست ارضی و کشت شورائی از دیدگاه سازمان فدائی یکی از جاذب ترین و انقلابی ترین <sup>ها</sup> شمارتی که پیرامون نحوه حل و فصل زمین ها و شیوه تمسک بر آنها از جانب بسیاری از شکل های چپ و سراسری آندوران و به طور گسترده تبلیغ می گردیده، عبارت بود از **الف**: خلع ید از بزرگ زمینداران و غاصبان زمینهای ترکمنها؛ **ب**: احاله زمینهای کشاورزی به کسانی که بر روی زمین کار می کنند. با این شعار یعنی زمین از آن

یک بررسی ساده از . . .

سانی است که بر روی آن کار می کنند. تغییر بزرگی در سیستم تولید و پروسه تکاملی جامعه ترکمنستان جنوبی بوجود می آمد به دلیل چپ زدگی و شیفتگی رادیکالیسم در عرصه طبقاتی. کمتر کسی بر عواقب آن می ندیشید. کما اینکه با این مار بگش بزرگی از مالکین متوسط ترکمن از مدار تولید و دانه زمینهای کشاورزی خارج می گردیدند چرا که حد متوسط رای مشروعیت بخشیدن بر مالکیت مینما حدوداً ۴۰ الی ۵۰ هکتار تعیین شده بود. بررسی و مقایسه آمار و ارقام مالکین زمینهای کشاورزی در ترکمنستان نشان میدهد که از بین ملاکین بزرگ (بزرگتر از ۵۰ هکتار) اکثریت قاطع مالکین اصلی را در باریان، درجه داران نظامی وابسته به رژیم سابق، و بزرگ سرمایه داران غیر بومی تشکیل می داده اند که اکنون و با سقوط رژیم شاه، جایی برای ماندن نداشته اند و تنها اقلیت ناچسبیزی را زمینداران بزرگ ترکمن تشکیل میداده اند. ولی مالکیت زمین های خرد و متوسط و کمتر از ۵۰ هکتار را عمدتاً، سرمایه داران بزرگ ترکمن تشکیل میداده اند. سیاست انتقال مالکیت زمینها و واگذاری آنها به آنانی که بر روی آن کار می کردند، اگر همانطوری که سازمان فدائی مد نظر داشت، پیش می رفت، ضربه غیر قابل جبران بر اقتصاد ملی ترکمنستان جنوبی و ساختار فرهنگی اجتماعی آن وارد می نمود چرا که حذف بورژوازی نوپای ترکمن در عرصه کشاورزی که با مکانیزه کردن وسایل تولید همراه بود اقدامی در جهت تسریع تکامل

اجتماعی جامعه ترکمن نبوده است. تجربه تاریخی تلخی که امروزه مضرات این نوع انقلابیکری را در کشورهای مدعی سوسیالیزم بویژه در ترکمنستان شمالی و دیگر جمهوریهای اتحاد شوروی سابق، همگان شاهد می باشند. بنا بر تحلیل و تفسیر فدائی در مورد آنانی که بر روی زمین کار می کردند، این خلق ترکمن نبود که صاحب اصلی مراتع دامی و زمینهای کشاورزی آباء و اجدادی خود که بازور، و سرنیزه دیر زمانی بود که به تملک غاصبان درآمده بود، میگردد بلکه اساساً از دیدگاه صادر کنندگان این نوع شمار، مالکیت به مفهوم ملی و تاریخی نمی توانست باشد. بنا بر این مقوله "مالکیت" از بسبب تاریخی خود جدا می گردید و به مالکین جدیدی متعلق می گردید که کافی بود جهت ادله ادعای خود بیل و نیشه<sup>ک</sup> به نمایش می گذاشتند. امری تصادفی نبوده است که مقدار مهاجرین و کوچ کنندگان زابلسی و سیستانی بویژه در آن دوران رو به افزایش می گذارد. چرا که بر اساس سیاست ارضی سازمان مالکیت زمینها نه تنها به کارگران کشاورزی مزدوری که غاصبان زمینهای خلق ترکمن برای بهره کشی به منطقه فرا خوانده بودند تعلق پیدا می کرد، بلکه برای آندسته نیز که برابر<sup>ست</sup> با "مهاجر" و "کاریاب" می داشتند زمینین تعلق می یافت. حتی اگر حامی رژیم خمینی باشند و در مقابل جنبش خلق ترکمن به توطئه چینی هم پرداخته باشند؟ تکلیف خلق ترکمن نیز معلوم و مشخص

بود، آندسته که زمین دار و صاحب ملک بوده اند خلق بسد می شد، به آندسته هم که قطعه زمینی داشتند و به سختی گذران می کردند به خاطر کثرت مستقاضیان بی زمین، عملاً چیزی تعلق نمیگرفت. چنین سیاستی بر خلاف ادعای سازمان در تاملین<sup>جهت</sup> منافع تاریخی و ملی خلق ترکمن نبوده است و اساساً در نقطه مقابل قیام حق طلبانه خلق ترکمن قرار می گرفت. این نوع سیاست ارضی بدلیل مقاومت هایی از دوران تشکیلات منطقه ای سازمان و با از جانب دهقانان ترکمن با موفقیت چندانی پیش نرفت و در عمل به شکل ناقصی در اجرا درآمد. بعد از یورش مسلسلحانه پاسداران خمینی در مقطع جنگ دوم گنبد و انحلال ستاد و کانون، جهاد سازندگی و هیئت ۷ نفره واگذاری زمینهای کشاورزی رژیم که در دیگر نقاط ایران حتی زلوترین خان ها و بزرگ زمین داران را متحمل می نمودند، با استفاده از شمار مذکور و صرفاً در جهت آوردن ضربه مرکب بر پیکره نظام اقتصادی - اجتماعی ترکمنستان جنوبی و در جهت انتقام کشی از ملت ترکمن با این نوع شمارهای رادیکال و حق به جانب همراه با رستی عدالت خسواخانه<sup>ا</sup> به غارت مراتع دامی و زمینهای ملت ترکمن می پردازند، عقب مانده ترین و پس مانده ترین قشری از همپالکی های رژیم که همراه حامی منافع ثووال ها و زمین خواران بوده اند، ناگهان انقلابی دو آتشه و طرفدار محرومین و مستضعفین معرفی می شوند و بی رحمانه به تجزیه و تقسیم زمینهای ملت ترکمن در بین

سیستانی های مهاجر و یا ارگانهای رژیم می پردازند. در رابطه با پیاده کردیدن شمار و سیاست سازمان فدائی، روشنفکران و نیروهای سیاسی ترکمن که کورکورانه حامی سیاست های سازمان فدائی بوده اند، بدلیل کم تجربگی و عدم شناخت از قانون تکامل اجتماعی و دینامیسم حرکت تاریخ هم قابل توجهی در انحراف و اشتباهات مذکور داشته اند.

### جنگ دوم گنبد و واکنش و عملکرد زمان فدائی در قبال آن

در گیری خونین بهمن ماه ۵۸ برخلاف جنگ فروردین ماه گنبد، واکنش عجولانه و سازمان نایافته از جانب رژیم اسلامی نبود، مدتهای مدیدی بود که رژیم خمینی مترصد آتش افروزی و کشتار بود، چندانکی قدرت در مرم حکومت اسلامی نامساعد بودن اوضاع سیاسی و اجتماعی ترکمنستان جنوبی بدلیل حمایت گسترده ملت ترکمن از ستاد مرکزی شوراها و کانون و سازمان فدائی، مجموعه مانع اساسی برای حمله نظامی رژیم بود. وضعیتی که تفسیر آن احتیاج به زمینه چینی و تدارکاتی از جانب رژیم داشت. برای تسهیل و تدارک حمله نظامی و کشتار، ابتدا عناصری از قشری ترین و ضدخلقی ترین عوامل رژیم از مرکز قدرت به منطقه اعزام می کردیدند و دست در دست نیروهای ارتجاعی و فالانژ و در ارتباط و همکاری مشترک با پاسداران جلاد به طراحی حمله نظامی می پرداختند.

برای تسریع عملیات نظامی

خود، آنان به برخی فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی می پرداختند و در این جهت بهره برداری از احساسات و اعتقادات اسلامی ملت ترکمن، وسیله ای محتمل و آسان برای در هم شکستن وحدت و اتحاد خلق ترکمن بود، علیرغم اقدامات و دسایس فراوان در این جهت، بی اعتمادی و تنفر اقشار و طبقات ملت ترکمن و بویژه ریش سفیدان و علما و روحانیون ترکمن از رژیم جنایتکار خمینی هر بار توطئه و ترغیب عناصر قشری افراطی در مدار رژیم را نقش بر آب می نمود، رژیم نتوانست پایگاه قابل اتکائی برای مقابله و یا در هم شکستن جنبش ملت ترکمن تدارک ببیند.

علاوه بر توطئه چینی به روش حزب الله که اسلام پناهی و عوامفریبی به همراه دروغ بافی و تحریک احساسات اقشار پائین اجتماعی اساس آنرا تشکیل میداد. رژیم از تقویت ارکان های سرکوب گر مسلح و نظامی خود نیز غافل نبود، تقویت ارتش و تعلیم و آموزش ویژه سپاه پاسداران در منطقه، افزایش نیروهای گشتی، تیم های تعقیب و شناسائی و...، جملگی از توطئه های شوم و تروریستی رژیم آخوندی گواهی میداد. در پائیز ۵۷، از مقطع لشکرکشی رژیم به کردستان و جنگ پاوه تا ۱۹ بهمن و سالگرد سپاهکل، توطئه ها و دسایس بیشماری تدارک دیده میگردید که جملگی به طرق مختلف دفع می گردید.

### سیاست جنگ یا

### پرهیز از جنگ

در دوران مذکور و در آن روزهای پرحوادث و بنایست حساس، واکنش ها در مقابل توطئه گری

های رژیم و عوامل چماقدار و حزب الهی آن متفاوت بود. سازمان فدائی بدلیل کم تجربگی بویژه تاثیر پذیری از تفکرات مشی چریکی و هم چنین اختلافات و کشمکش های جدی در دستگاه رهبری، در مقابل حوادث جاری که خود آبستن فجایع غیرقابل جبرانی می توانست باشد، از پای افتاده بوده عدم انسجام در رهبری سازمان فدائی، به مناسبات شبه 'ملوک الطوائفی' میدان داده بود. بدین خاطر در مقابل تحولات جاری در منطقه که مرگ یا زندگی آدمهای بی شماری رقم می خورد و هر آن و با اندک خطائی، بشکه باروت منفجر می کردید، می توان گفت که سازمان در بهترین حالت

تعادل سیاسی و نظامی خود، با تمام توان و مسطحت خویش مقابله نمی نماید بدین خاطر سیاست سازمان در منطقه، از آشفتگی و عدم تعادل برخوردار می بوده است. این وضعیت به نماینده و مسئول سازمان در منطقه و معدودی از همفکران و همقطاران این فرد میدان میداد تا به نام سازمان و با استفاده از موقعیت مفتنم به یکه تازی و سیاست گذاری بپردازد. به دور از هر نوع اسباب و وسائل 'مکراسی' در این شرایط یک گروه مخفی ۴ نفره در سازمان منطقه شکل می گیرد که غیابا در برابر مسائل منطقه و بویژه حوادث بغایت خطرناک و بدون در نظر گرفتن منافع ملی و تاریخی خلق ترکمن و بدون توجه به تمایلات و صلاحدید اکثر کادر های جوان و نیروهای فعال سیاسی ترکمن و بدون احساس مسئولیت در مقابل مصلحت طلبی ها و نصایح ریش سفیدان و

حشی پیرامون و خلاصه

از نیروها در منطقه بفتح غیر بومی ها را داشته و دارد. همچنین رویسم حاکم بایکارگیری روشهای متنوع دیگر در جستجوی آن است که در آتیه موجودیت و هویت ملی خلق ترکمن در ترکمنصحرای ایران را به مخاطره انداخته، هر نوع خواست ملی-دمکراتیک آنان را غیرقابل قبول و نامعقول جلوه نماید. براین اساس امروز یکی از اهداف نیروهای ترکمن چه در خارج از کشور و چه در داخل ایران باید حفظ هویت ملی خلق خویش باشد. بر نیروهای خارج است که بسم خود آن را در اشکال مناسب در سطح خارج معرفی نموده از هر نوع کمکی به نیروهای داخل دریغ نوزند.

برای تحقق اهداف یادشده میبایست نیروهای ترکمن یکسری وظایف را بعهده بگیرند که متناسب و در جهت اهداف یادشده باشد. این وظایف بهتفصیل من می توانند بقرار زیر باشد:

۱- تماس با ترکمنهای ایرانی مقیم سایر کشورها به منظور همفکری و همیاری در جهت گسترش این تجمع به سطح خارج از کشور.

۲- جمع آوری اسناد و اطلاعات مربوط به مجموعه مسائل اجتماعی - فرهنگی و تاریخی-سیاسی دهه های اخیر ترکمنصحرا و ارائه جمع بند آن.

۳- ترجمه یک سلسله از مسائل مربوط به هویت ملی خلق ترکمن در ترکمنصحرای ایران به زبانهای معتبر خارجی و ارائه آن در سطح خارج از کشور.

۴- جمع آوری اخبار مربوط به ترکمنهای سایر نقاط و بویژه اخبار ترکمن صحرای ایسران و ارائه آن از طریق بولتن.

۵- برگزاری مناسبتهای ملی - فرهنگی خلق ترکمن .

همانطوریکه در بالا متذکر شدم مسائل مطروحه در این بخش طررحی پیوسته‌ای بوده، امیدوارم با برخوردهای سازنده دیگر دوستان بتوانیم در گشایش راه اصلی و دمکراتیک در جهت رشد و تمالی خلقمان بسهم خویش وظایفمان را انجام داده باشیم.



یک بررسی ساده  
معمدین خلق ترکمن و باشیوه های تروریستی در مقابل توطئه ها و دسایس فراوان پا بر عرصه میدان می گذارد. این گروه مخفی و درون تشکیلاتی نیمه علنی سازمان در منطقه بود که در ارتباطی نزدیک با عناصری جنگ طلب در درون کمیته رهبری سازمان، صرفا در جهت قدرت نمائی و تبلیغ 'مشی مسلحانه' روز ۱۹ بهمن سالگرد تولد سازمان را وسیله ای مناسب برای پیشبرد اهداف و اغراض پنهانی خود می یابد. در واقع تدارک راهپیمائی مسلحانه 'تحریرکامیز' در روز ۱۹ بهمن در گنبد، اساسا با علایق درونی و در یک کلام منافع ملی جنبش خلق ترکمن بیگانه بود. بدین خاطر نیز، برای ملت ترکمن کشیده شدن به جنگی ناخواسته که در یک طرف آن حزب الهی های

جمهوری اسلامی و در طرف مقابل فالانژهای فدائی قرار داشتند، عاقلانه نبود.... ادامه دارد

خط و زبان ترکمنی

نگردد. غرض من از طرح اشاره. وار این مسئله همانطورکه گفتم این نبود و نیست که خدای نکرده به تعصبات طایفه ای دامن بزنم و بی جهت موجبات اختلافات ساختگی و بی اساسی را فراهم نمایم، بلکه جدا خواهان یافتن راه حل های معقولی برای جلوگیری از بروز چنین بحث و جدل های جزئی و اختلاف برانگیز احتمالی و نامین ندوام دار زندگی برادروار کنونی همه طوایف ترکمن بوده و هستم.

بهر حال همانطور که توضیح دادم چنین مسائلی ممکن است باز هم در خط و زبان ترکمنی وجود داشته

باشد. امید من آن است که دست اندرکاران امور اولا کرد و خاک نظرات خودشان را پاک کنند و آن را هر چه زودتر تا دیر نشده با امت ترکمن در میان بگذارند و ثانیا حداقل امکان سعی کنند با در نظر داشت نکات زیر و ظریفی که حول و حوش خط و زبان ترکمنی وجود دارد، نظرات هر چه کامل تری را ارائه نمایند. به امید آن روز (یا) آرزوی موفقیت برای همه تلاشگران صادق و بی شیله و پیله این راه.



# بجشی پیرامون وظایف نیروهای ترکمن در خارج از کشور

بخشی دوم

السببه یعقیده بعضی از دوستان، ممکن است این حرکت با شکست روبرو شود و حتی ممکن است این امر صورت گیرد ولی به نظر من در خارج از کشور نشستن و لنگش کن گفتن ها نه تنها نمی تواند در رشد و تعالی اینگونه نشستها و فراروئی آن به یک شکل عمومی و فراگیرنده اکثریت ترکمنهای ایرانی مستناسب با ویژگیهای خارج از کشور نقش داشته باشد، بلکه نشاکر برخوردارهای فرصت طلبانه ایشان بوده و میباید. بنظر من تلاش و برخوردارهای مسئولانه در روند حرکت فوق در شرایط فعلی عواملی هستند که می تواند در حفظ و تداوم آن نقش بزرگی را ایفاء نماید.

در اینجا بسهم خود مجموعه فکر را پیرامون اهداف و وظایف نیروهای ترکمن ایرانی خارج از کشور توضیح میدهم تا در تمسب و تصحیح آن از برخوردارهای سازنده دیگر دوستان استفاده نمایم.

۱- نام- بمعنیه من قبیل از هرچیز این جمع می بایست برای خودش هویتی را تعیین نماید تا براساس آن بتواند پیرامون اهداف و وظایف خویش به مضامین دست یابد، بنظر من نام این جمع می تواند: جمعیت ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان باشد. علت

غیر مسئولانه خود نیروهای ترکمن در خارج از کشور بوجود آورده است. برای این اساس بود که بخشی از ترکمن<sup>شهرهای</sup> با احساس مسئولیت در جهت تدارک نشستی عمومی مرکب از تمامی ترکمنهای آزاده و مستقل ایرانی برآمدند. نتیجه آن شد که امروز دومین جلسه آن با تعیین هیأت هماهنگی و تهیه و تنظیم اهداف و وظایف جمع اخیر توسط آنها تشکیل یافت. بنظر من هر نیروئی که اعتقاد به گسستن از اندیشه های تعصبات و گذشته خود باشد، هر نیروئی که خواهان زدودن پیراهن درد خصومتهای گذشته باشد، و هر نیروئی که بخواهد با پایبندی به خرد مجموعه نیروهای ترکمن ایرانی در خارج از کشور در روند رشد و تعالی خلق خویش متمرکز شود و واقع گردد، می بایست در جهت حفظ و تداوم این جمع بر آید. بنظر من هرگونه موضع پاسیویستی و غیرفعال در قبال حرکت اخیر و با تلاش در جهت خدشه دار کردن روند فوق، نه تنها بی اعتقادی به وحدت و یکپارچگی نیروهای ترکمن ایرانی در خارج از کشور را می رساند بلکه روحیه دشمن باخرد جمع و ایجاد جو تفاهم در بین ترکمنهای ایرانی خارج از کشور را به نمایش می گذارد.

امروز این مسئله که امر رهبری از حیثه حقوق و وظایف نیروهای خارج از کشور بدور می باشد، دومین جلسه عمومی ترکمنهای ایرانی مقیم آلمان با نظر اکثریت قریب به اتفاق برای این نظر صحه گذاشته، دوری جستن از این توجهات را متذکر گردید.

امروز با پذیرش این فکر که امر رهبری از حیثه وظیفه نیروهای ترکمن خارج از کشور بدور می باشد، بر اساس کدامین اهداف و وظایف می توان در راستای کمک به جنبش ملی -دمکراتیک ترکمنهای ایران حرکت نمود؟

بنظر من امروز باید تمامی نیروهای ترکمن ایرانی بدور از تعصبات گروهی و فکری و بخشا خصلتی، نظری به مجموعه پراتیک الهای اخیر خویش

بیاندازند. مجموعه عملکردهای سالهای اخیر چیزی جز درد کمنه جنبش یعنی تشدید خصومت های گروهی، گسترش دایره پراکندگی، ناامیدی و یأس چیز دیگری بیار نیاورد. این واقعیت تلخ دیگر ضرورتی به تحلیل و توضیح ندارد. با یک نگاه ساده به وضعیت نیروهای ترکمن می توان این روحیات را در آنها دید که بخشا زائیده بحران تحولات جهان امروز بوده و بخش دیگر آن را برخوردارهای

آوردن کلمه ایرانی بخاطر تعلق اهداف و وظایف ما به جامعه ترکمنهای مقیم ایران است یعنی اساسی ترین معنای کاری ما در رابطه با ترکمنهای ایران بوده و هست. برای همین آوردن کلمه ایرانی بعد از ترکمنها ضروری و لازم می باشد.

۲- تعریف: بنظر من جمعیت فوق را می توان چنین تعریف نمود: جمعیت ترکمن های ایرانی مقیم آلمان، تجسمی است داوطلبانه و دمکراتیک، متشکل از ترکمنهای آزاده و مستقل ایرانی مقیم آلمان که تلاش در جهت حفظ و اشاعه فرهنگ ملی خلق ترکمن نموده، با سمتگیری حمایت از خواسته های دمکراتیک ترکمن های ترکمنصحرائی ایران فعالیت می نماید. شاید برای بعضی از دوستان این سؤال مطرح شود که وقتی میگوییم "این تجمع دمکراتیک است پس چرا شرط و شروطی از قبیل آزاده و مستقل بودن را طرح می کنیم؟"

قبیل از هر چیز باید توضیح بدهم که معناگام دمکراتیک در ماهیت و مضمون کاری این جمع نهفته است. آزاده و مستقل بودن خود بازتاب دهنده دمکراتیک بودن ماهیت و مضمون این جمع بوده و میباشد. یعنی این <sup>جمع</sup> برای پیشبرد یکسری وظایف با مضمون دمکراتیک <sup>تشکیل</sup> می یابد. برای این اساس بنظر من مماثلت بعمل آوردن از حضور افرادی که بنا به دلایلی، به اشکال مختلف به سازمانهای امنیتی کشوری وابسته باشند و یا بعبارتی آزاده و مستقل نباشند، خود نمایانگر دفاع و حفظ ماهیت و مضمون دمکراتیک این جمع می باشد. نکته دیگری که در این بند

پیشم می خورد استفاده از کلمه حمایت بجای دفاع است. اصلا چرا بجای استفاده از کلمه دفاع، کلمه حمایت بکار گرفته شده است؟ به عقیده من تحت آن شرایطی که رژیم دست به هجوم و سرکوب خلقی در ایران می زند، نیروهای دمکراتیک و سیاسی آن به دفاع از موجودیت و حیات خلق خود مبادرت می نمایند. که در تقابل با نیروهای متحاجم است. بهمین دلیل کلمه دفاع تحت شرایطی می تواند مورد استفاده قرار گیرد که در تقابل مستقیم با متحاجم مورد نظر بوده باشد. یعنی مستقیما رودرروی ارگانهای سرکوبگر آن قرار گیرند. در خارج از کشور بنظر من کلمه دفاع نمی تواند معنای واقعی و وظایف نیروهای ترکمن ایرانی را توضیح دهد.

بر این اساس نیروهای خارج تنها می توانند بعنوان حامیان و بمعنای دیگر حمایت گران حرکت های دمکراتیک ترکمنهای ترکمنصحرائی ایران معنا پیدا کنند.

۳- اهداف: آنچه که تا به امروز توانست موانع جدی بر سر راه رشد و تعالی نیروهای ترکمن خارج از کشور ایجاد نماید همانا درد کهنه پراکندگی و خصومتهای ظاهری و گروهمی بوده است. این امری است که تمامی نیروهای موجود از درد آن ناله می کنند. این مسئله تا آنجا پیش رفته است که اصولی ترین و یا منطقی ترین طرحهای مطروحه برای پایان دادن و یا تخفیف آن در بیسن نیروهای موجود بر اثر این کدورتها نفی یا لکد مال شده است. تا به امروز ما همگی نتوانسته ایم برای شکل مناسب کار و فعالیت در خارج از

کشور به یک نرم معین و نسبتا معقول دست یابیم. در این روند سخت و درد آور بی اعتمادی مطلق به دیگران و در انحصار خود دانستن حقیقت نقش بسیار مخربی را ایفاء نموده است.

خوشبختانه بعد از طی چند سال و با پشت سر گذاشتن تجربیاتی تلخ و ناگوار توانسته ایم که در یک فضای سالم و دمکراتیک روی مسائل مبهم مربوطه به مسائل منطقه و نیروهای آن در خارج از کشور به بحث و تبادل نظر بنشینیم. هر چند که این حرکت هنوز ریشه خود را <sup>معمول</sup> و استوار نکرده ولی گرایش حاملین آن حاکی از امید و پویایی این جمع است و می باشد. بر این اساس بنظر من یکی از اهداف نیروهای ترکمن ایرانی در خارج از کشور می تواند: تلاش در جهت ایجاد و حفظ تفاهم و همبستگی بین ترکمنهای ایرانی مقیم خارج از کشور بطور اعم و در آلمان بطور اخص باشد. بعقیده من دومین هدف این جمع می تواند: حمایت از <sup>کلیه</sup> حرکتهای دمکراتیک خلق ترکمن در ترکمنصحرائی ایران و بازتاب آن در اذهان عمومی، باشد که پیرامون آن در بالا تا حدی توضیح دادم

بنظر من سومین بند اهداف می تواند: حفظ هویت ملی خلق ترکمن و معرفی آن در سطح خارج از کشور باشد.

چرا که امروز در میهنمان سیاست رژیم در جهت حذف هویت ملی ترکمنهای ایران بوده، با سازماندهی سیل مهاجرت مصنوعی افراد غیر بومی به منطقه ترکمنصحرا و ایجاد امکانات مساعد قصد بر هم زدن



یا غمتر

# خط و زبان ترکمنی و سه نکته

کرافیک قابل استناد وجود نداشت، هر کس هر طور که دلش میخواست به نگارش آنان می پرداخت و در این بین خلق الله بیچاره اگر حوصله و علاقه ای به خواندن آنان داشتند باید می به خودشان زور میزدند که بحر حال از آن نوشته ها طوری سر در بیاورند. البته این درد فقط ما ترکمنها نبوده و نیست و تا آنجایی که من اطلاع دارم دیگر ملیتهای ساکن در ایران هم کمابیش دچار این درد بوده و هستند.

برخی از علاقمندان و نسیم چه صاحب نظران ما با مشاهده این مشکلات و برای تشخیص حروف مختلف و بویژه برخی حروف صدادار و بی صدا، مبادرت به اختراع علائم خاص نمودند که این علائم بیچاره هم با همه کمی که به بهتر خوانی کلمات و جملات ترکمنی می نمودند، ولی هیچگاه شکل واحدی نداشتند و از آنجایی که در میان ما ترکمن ها آدم های روشفکر مبتکر خیلی خیلی زیاد هستند، این علائم هم بسته به نوع و جنس ابتکار حامسین آن

است واقعا این صاحب نظرانمان یکدفعه به حرکت در بیایند و فکری برای چندگانگی های خط ترکمن های ایران بکنند، البته در این دنیای عجیب و غریب امروز همه چیز ممکن است و آدم امروز چیزهایی می بیند و می شنود که اصلا تصورش را هم تا دیروز نمی کرد. خوب بگذریم، برای اینکه روده درازی نکرده باشم و یا به اصطلاح مترسوم بین سیاسی ها، از این مقدمه که بگذریم برویم سراصل مطلب. این را هم بگویم که پیرامون هر یک از این سه نکته اگر فتولی نباشد نظراتی دارم، ولی فعلا از طرح آنها خودداری می کنم و تنها این مسائل را سؤال گونه طرح می نمایم تا دیگران هم روی آنها فکر کنند که مگر در آینده از مجموع آنها بتوان یک جمع بندی قابل استناد ارائه داد و بدین ترتیب به تدوین یک الفبای کامل نیم چه کمی نمود.

۱- راستش نا همین چند سال پیش همه مطالبی که بزبان ترکمنی نشرو انتشار می یافتند، با خط عربی - فارسی بودند و از آنجایی که یک

قبل از آنکه بروم سر اصل مطلب و سر خلق الله را درد بیاورم، خیلی رک و راست می گویم که در این عرصه نه صاحب نظر هستم و نه ادعایی دارم، و اگر مبادرت به نگارش این سطور می نمایم، راستش از این حرفهای محفلی و سرحوضی این صاحب نظرانمان خسته شدم و دیدم اگر بخواهیم منتظر ارائه نظرات آنان بنشینیم، نه تنها عمر ما بلکه عمر نوه و نتیجه های مان هم کفاف نمیدهد. از این رو چند تا نکته تو این کله مان مدتها بود که ورجه و ورجه میکرد و گفتیم تا عمری باقی است آن را با خلق الله علاقمند خط و زبان ترکمنی در میان بگذاریم تا بلکه در این بین اقلا برای تکمیل خط و زبان ترکمنی حرفی هم ما زده باشیم. البته نمی خواهم شمار بدهم و دلم را خوش کنم که با این حرفهای من این مدعیان همین فردا دست از حرف زدن و من کردن ها می کشند و نتیجه کار کردها و نظرات خودشان را با دیگران هم در میان می گذارند. والله نمی دانم شاید هم من خیلی بدبین هستم و ممکن

اوقو گه ره ك

خاط گه ره ك

تورکمنچه

مکتب گ ره ك

اشکال مختلفی بخود می گرفتند و در نوشته ها و مطبوعات منتشره هر کس بگونه ای آنها را بکار می گرفت.

خوب از این سرنوشت ترکمنی نوشتن ما همه خیر دارند و قابل توجه آنکه در سالهای اخیر غیر از این گرافیک عربی - فارسی که در نوشتن خط ترکمنی بکار می رفت، گرایش نطفه ای دیگری که سال ها پیش توکله برخی از این صاحب نظرانمان مبنی بر بکارگیری گرافیک لاتینی برای خط ترکمنی وجود داشت، تقویت یافت و البته در این بین حاملین این نظر در طرح این مسئله از انگیزه های واحدی برخوردار نبوده و نیستند و شاید هم زبانم لال واحد باشند. آخر تا آنجایی که من شنیدم و اطلاع دارم بعضی ها وقتی که گرافیک لاتین را برای خط ترکمنی تبلیغ می کنند به ناقص بودن گرافیک عربی - فارسی در ادای برخی صداها و زبان ترکمنی اشاره میکنند و بعضی ها هم از روی مد هم که شده گرایش سال های اخیر برخی روشنفکران ملیت های ترک زبان را در تبلیغ و گزینش گرافیک لاتینی عمده می کنند. حالا کدام انگیزه برای افراد مختلف عمده است من کاری ندارم و خلاصه کلام این است که بکارگیری گرافیک لاتینی مورد تبلیغ قرار میگیرد.

السببه این گرایش در بین ترکمن های خارج از کشور عمده است و تا به حال من نشنیدم و اطلاعی ندارم که در ترکمنصرا هم این در بین روشنفکران و علاقمندان به زبان و ادبیات ترکمنی وجود داشته باشد. حالا مسئله من این است که رابطه این نوع از گرافیک با

خط و زبان فارسی برای کودکان ترکمن ما در ایران که اجبارا باید تمام دروس را تا عالی ترین سطح تحصیلی به زبان فارسی (نه زبان ترکمنی یا گرافیک عربی - فارسی) بخوانند چه خواهد بود. البته این برای کودکان ترکمنی که در خارج از کشور هستند خیلی خوب است و بر عکس به شایهت گرافیک زبان خارجی با این شکل از گرافیک زبان ترکمنی، آتان مشکلی نخواهند داشت، ولی واقمیت این است که ما خط و زبان را فقط برای خارج نشین ها نمی خواهیم و دیگر اینکه اقلا وقتی ما این مسئله را طرح و تبلیغ می کنیم به آن هم فکر کنیم که رابطه آیندگان ما در ترکمن صرا با ملیت های دیگر چه و چگونه بایست برقرار گردد و تکلیف ادامه تحصیل هزاران هزار نفر از دانش آموزان ترکمن چه میشود

و چه تضمین های واقعی وجود دارند که دانش آموزان ترکمن هم از آنچنان شرایط حداقل برای پی گیری موفق دوران تحصیلی خود برخوردار شوند. آخر وقتی که ما از خواندن و نوشتن بزبان ترکمنی صحبت می کنیم به آن هم فکر کنیم که مسئله فقط یادگیری و نوشتن 'کلمه اشه کی که نیست، والله گیتیم اشه کی'

هدف و نسیبت همه ما با طرح خواندن و نوشتن بزبان مادری این است که به بهترین وجه بتوان از دستاوردهای علمی و انسانی بشریت استفاده کرد و بدین طریق راه رشد و

تعالی خود و دیگران را به مناسبت ترین شکل موجود هموار نمود. البته هر کس که دو کلاب سواد داشته باشد

متوجه است که تحقق همه اینها مثلا در شرایط امروز ج-ا ناممکن است و برای آن یک حداقل شرایط مناسب لازم است و برای همین من سر این مسئله روشن بحثی ندارم. از این رو با طرح این نکته، این مسئله را میخوایم متذکر شوم که صاحب نظرانمان در این عرصه وقتی لطف کرده مبادرت به ارائه نظرات خود مینمایند اولاً به وجود یک زبان مشترک در بین ملیت های ایران که فعلا زبان فارسی است توجه کنند و ثانیاً در ارائه استدلال خود مبنی بر لاتینی کردن خط ترکمنی، تنها از جنبه تکنیکی صرف یک زبان آن را مورد توجه قرار نداده و به امور رابطه آن با خط و زبان فارسی و امکان بهره گیری مناسب دانش آموزان ترکمن از منابع فارسی هم فکر کنند.

۲- در ادامه بحث خودم، نکته دومی را که می خواهم با جماعت علاقمند به خط و زبان ترکمنی در میان بگذارم، این است که کلمات بسیاری در زبان ترکمنی وجود دارند که اگر چه به لحاظ معنی متفارت می باشند، ولی از جنبه شکل و ادا یکسان هستند. برای اینکه مشخص تر صحبت کنیم، باشم بهتر است به چند مثال اشاره کنم. مثلا کلمات 'اوت (آتش) و اوت (علف)، که عین هم نوشته می شوند با این تفاوت که در کلمه اولی 'اوت' بصورت کشیده ادا میشود و در دومی بصورت کوتاه. نظیر چنین کلماتی در بین اسامی و کلمات امری مشابه هم وجود دارد. کلماتی مثل آچ (گرسنه) و آچ (بازکن)، گور (قبر) و گور (ببین) و... از آن جمله اند. اگر چه در موارد

زیادی تشخیص آنان در جملات به لحاظ معنی آسان می باشد و حتی دوستی هم که وقتی با او این مسئله را طرح میکردم همین جواب را می داد، ولی به نظر من این جواب و استدلال کافی نیست و اگر کسی به این کلمات بصورت مجرد برخورد نسماید، از پی بردن به معنی واقعی آن دچار مشکل خواهد شد. این مشکل فقط در یافتن معنای این گونه کلمات مجرد نبوده و حتی در برخی موارد در جملات نیز می توان به این مشکل برخورد نمود. مثلا جمله 'اوت بیلن اوینوما' که در اینجا هم می توان گفت با آتش بازی نکن و هم با علف بازی نکن. در این باره با دوست دیگری هم که در عرصه خط و زبان ترکمنی سالهاست کار کرده و دارای نظرات مدونی هم می باشد، صحبت کردم. وی ضمن اینکه اعتقاد به لاتینی کردن خط ترکمنی دارد، در امر تشخیص حروف کلفت و نازک صدا دار و بی صدا بر آن است که برای رفع این مشکل می توان این حروف کشیده ادا می شوند دوبار نوشت. بنا بنسظر او مثلا کلمات اوت (آتش) و اوت (علف) می بایست بدین صورت نوشته شوند: OOT و OT.

این نقیصه در خطوط عربی فارسی مرسوم بین ترکمنها و کیریل و حتی لاتینی جدیدالمر سوم بین ترکمن ها هم وجود دارد. البته همانطور که گفتم در این عرصه صاحب نظر نیستم و شاید این ایراد من بنی اسرائیلی باشد، ولی امیدوارم که متخصصین و صاحب نظران امور جواب قانع کننده ای برای این داشته باشند و دانشمندان ما من و امثال من را در حسرت

نگذارند و به هر طریقی که می توانستند استدلالات خود را طرح نمایند. خدا عوضشان بدهد.

۳- و اما نکته سومی را که می خواستم طرح کنم شاید به بعضی ها بریخورد و تعصبات طایفه ای شان گسل کند. ولی خدا شاهد است که با طرح این مسئله اصلا قصد دامن زدن به اختلافات طایفه ای را ندارم که همه ما از بدبختی که ملت ما در گذشته از این امر کشیدند به اندازه کافی مطلع هستیم. از این رو با طرح این نکته می خواستم فقط به مسئله ای اشاره کنم که هر چند خیلی عمده نیست ولی صاحب نظرانمان در تدوین نظرات خودشان پیرامون خط و زبان ترکمن حتما به این مسئله هم فکر کنند و راه و چاره ای مقبول برای آن بیابند. برای اینکه حوصله خوانندگان را آسردن نیآورده باشم میروم سر نکته سوم.

از آنجایی که در میان ترکمن ها طوایف مختلفی وجود دارند بالطبع برخی کلمات در نزد طوایف مختلف به اشکال گوناگونی ادا می کردند. حالا من با این مسئله کاری ندارم که در طی گذشت سالهای متعددی بسیاری از طوایف کوچک در میان طوایف بزرگتر حل گردیده و رفته رفته زبان و لهجه کامل آن طایفه را کسب نموده اند، ولی صحبت من نه روی لهجه های طوایف کوچک تر و قدیمی، بلکه روی طوایفی است که در میان ترکمن ها عمده بوده و امروز بخش اعظم ترکمن ها بدانان نسبت دارند. آنطوری که من شنیدم و نسیم چه اطلاعی دارم در هر یک از کشورهایی که ترکمن ها سکونت دارند، عمدتا یک طایفه به لحاظ کمیت برتری دارد. مثلا در جمهوری ترکمنستان تکه ها غالب

بوده، در ترکمنصرا یموت ها و در افغانستان آرساریها. خود این مسئله باعث شده که کمیت زیاد طوایف مختلف در زبان و ادبیات نیز تاثیرات خود را داشته باشد. آنطور که سواد ناقص من قد میدهد کویا بخاطر همین مسئله است که مثلا در زبان و ادبیات رسمی جمهوری ترکمنستان عمدتا لهجه تکه ای غالب است. حالا اگر بخواهیم این استدلال را مینا قرار دهیم در آنصورت باید مثلا در ایران لهجه یموتی و در افغانستان آرساری عمده و غالب باشد. برای اینکه سخن به گزاف نگفته باشم و برای پرهیز از عمده کردن این مسئله تنها به یک مثال اشاره می کنم. مثلا کله کربه که در لهجه تکه ای به آن پیشیک و در یموتی میشیک می گویند و آنطور که من دیده- ام و خواننده ام در کتب و نشریات منتشره در جمهوری ترکمنستان آن بصورت پیشیک نوشته می شود، در حالی که یموت های ساکن این جمهوری در محاورات روزمره خود آن را بصورت میشیک بکار می برند. نظیر این کلمات باز هم وجود دارد.

حالا من نمیدانم که این صاحب نظرانمان آیا فکری برای این مسئله کرده اند یا نه، خلاصه من به سهم خودم جدا خواهان این مسئله هستم که به این امر هم اگر جایی برای بحث داشته باشد، بدون آنکه آن بیشتر از حد عمده شود به میزان خود و با استدلالات منطقی پرداخته شود که در آینده همین مسئله جزئی و کوچک دستاویزی برای جنجال آفرین یک عده از آدم هایی که همیشه کاسه داغ تر از آتش هستند

# گنبد کاوسی یا گرگان، کدامیک شایسته مرکزیت استان جدید هستند؟

تجدید نظر در تقسیمات کشوری و تبدیل منطقه وسیع و پرجمعیت ترکمن صحرا به استان از آرزوهای دیرینه مردم محروم این دیار بوده و هست. آغاز بررسی و تحقیقات در زمینه ضرورت این امر به سالهای قبل برمی گردد. از همان زمان نیز بحث پیرامون نام و به ویژه مرکز استان جدید بسیار داغتر از موضوع اصلی یعنی تشکیل استان بوده است. اینکه این منطقه به دلایل متعدد از جمله نفوس، وسعت، موقعیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و طبیعی شایسته تبدیل شدن به استان است، جای بحث ندارد. و کارشناسان و اهل نظر جملگی بر این مهم اتفاق نظر دارند. آقای «مهدی فرزنانگان» نیز در مقاله ای تحت عنوان «نگاهی به وضع ناهماهنگ تقسیمات کشوری در استان مازندران و منطقه گرگان» «متدرج در روزنامه اطلاعات ۷۰/۷/۳۰» صفحه گفته ها و نوشته ها در این راستا قلم فرسایی کرده است. وی در نوشته خود در ارتباط با تشکیل استانی جدید در این منطقه با ارائه دلایل منطقی و مستدل حق مطلب را ادا نموده که حقیر نیز بر آنها صحنه می گذارم. اما متأسفانه ایشان عمداً یا سهواً دچار لغزشهایی شده اند که به حکم وظیفه و جهت روشن شدن اذهان عمومی و بویژه مسئولین و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بدانها می پردازم:

۱) نویسنده پس از آنکه دلایل کافی و لازم را جهت بیان شایستگی منطقه ترکمن صحرا (گرگان و گنبد) شامل شهرستاهای گوردکوی، بندر ترکمن، گرگان، علی آباد، گنبد کاوس و مینودشت برای تبدیل شدن به استان برمی شمارد، می نویسد: اگر ملاک اصلی را جمعیت و دیگر عوامل سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی بدانیم... این قسمت از مبین اسلامی حداقل می تواند به دو استان تبدیل گردد که این استانها با اندکی تغییر و تبدیل عبارت خواهند بود از: ۱- استان گرگان به مرکزیت گرگان... ۲- استان مازندران با مرکزیت ساری یا پابل<sup>(۱)</sup> آقای فرزنانگان کار همه دست اندرکاران و هیئت دولت و مجلس را به تنهایی انجام داده و خیال همه را در زمینه تعیین محدوده، نام و مرکز استان جدید راحت کرده است. ولی چرا استان گرگان و به مرکزیت گرگان؟ کدام منطق و دلایل عقلانی در انتخاب نام و مرکز استان دخیل بوده اند؟ آیا به این دلیل که «گرگان همواره در طول تاریخ طولانی ایران، ابالتی مستقل بوده و مدتها نیز مرکز حکومت بوده است»؟ (۲) اصلاً آیا گرگان فعلی همان گرگان قدیمی و مرکز حکومت و ابالت تاریخی است؟ اگر قصد نویسنده القا این مطلب باشد، جز خلط حقایق نخواهد بود. زیرا به شهادت تاریخ و مورخان گرگان فعلی «استرآباد» قدیمی است. حتی خود نویسنده در مقاله بعدی در روزنامه اطلاعات تأکید می کند که: «در سال ۱۳۱۶ فرهنگستان زبان فارسی، نام شهر استرآباد را که بزرگترین و عمده ترین شهر منطقه بوده به گرگان تغییر داده (۳) اما «شهر قدیم گرگان در نزدیک گنبد کاوس کنونی واقع و در زمان مغول به کلی خراب گردید، به قسمی که دیگر هیچوقت به اهمیت سابق خود نرسید» (۴) خرابه های گرگان قدیم امروزه نیز چیزی از شهر گنبد کاوس است. لذا اگر تاریخ و گذشته کهن گرگان مدنظر قرار گیرد، این افتخار و تاریخ از آن گنبد کاوس است نه گرگان فعلی! پس از تغییر نام استرآباد به گرگان، برخی از قلم به داستان تمامی تاریخ و گذشته گرگان قدیم را به گرگان فعلی نسبت می دهند که این امر نتیجه ای جز گمراهی اذهان عمومی ندارد. و بر مسئولین و کارشناسان سازمان میراث فرهنگی است که براساس تعهد اخلاقی و قانونی خود در برابر چنین اشتباه نگارهایی که موجب خلط حقایق و انحراف افکار عمومی می شوند، موضع بگیرند. ۲- آقای فرزنانگان قدرت اقتصادی منطقه را به حق دلیل بعدی تبدیل منطقه

به استان ذکر کرده، می افزاید: «از نظر اقتصادی و کشاورزی تمامی صاحب نظران اذعان دارند که منطقه گرگان (۱) نقش بسیار تعیین کننده و حیاتی در کل اقتصاد ایران دارد. (۵) تا قبل از مطرح شدن مسئله استان جدید، همفکران نویسنده از این منطقه بنام گرگان و گنبد یاد می کردند. حال که زمان تحقق استان جدید نزدیکتر شده، چرا اسم منطقه از گرگان و گنبد به گرگان تغییر کرده و ایشان در تیر و متن هر دو مقاله اش از منطقه گرگان نام می برد؟! آیا این غیر از تعلق خاطر شدید و تعصب خام و خشک است؟ البته تعصب و تعلق خاطر منطقی لازم و واجب است، ولی نه آن تعصبی که چشم باطن و عقل را کور کند و آدمی را از دیدن و قبول حقایق و واقعیتها محروم سازد. آیا غیر از این است که در سردر ۱۹ اداره کل مستقر در گرگان نام «گرگان و گنبد» حک شده نه گرگان؟ آیا نویسنده می تواند یک دلیل مستند و قابل قبول جامعه شناسان کشور مبنی بر اینکه در قرن حاضر اصلاً منطقه ای بنام ترکمن صحرا وجود دارد، ارائه کند؟ مسلماً خیره زیرا این منطقه با بنام ترکمن صحرا مشهور است و یا به قول کارگزاران رژیم منحوس پهلوی (برای از بین بردن کلیشه ترکمن که در ترکمن صحرا موجود است)، گرگان و گنبد و یا گرگان و دشت (۶)

۳- نکته دیگر قابل توجه در این نوشته، اشاره نویسنده به جمعیت شهرستاهای براساس آمار سال ۱۳۵۵ است؛ چرا نویسنده برای بیان تعداد نفوس منطقه به آمار ۱۵ سال پیش اکتفا کرده، در حالیکه آمارگیری جدیدتری در سال ۱۳۶۵ نیز انجام شده است؟ آیا غیر از این است که نویسنده خرافان بیشتر جلوه نمودن جمعیت شهر خود، گرگان است؟ آنهم با تعداد ۴۲۲/۱۷۸ نفر در سال ۱۳۵۵؟! در حالیکه آمارنامه سال ۱۳۶۸ مازندران، پس از گذشت ۱۰ سال چنین آماري را نشان نمی دهد! اگر توجه آقای فرزنانگان، اقتباس این آمار از اطلس کامل گیتاشطسی است، باید خاطر نشان ساخت که در همان مقاله پاره ها به آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ مازندران نیز رجوع شده است. با این حال چگونه نویسنده بی به این اختلاف فاحش نبرده است؟ این قصور از شخصیه چون آقای فرزنانگان بعید است؟! اصلاً چرا آمار جمعیت از اعلامیه های رسمی سازمان آمار کشور استخراج نشده است؟ نگاهی گذرا به آمار و ارقام «آمارنامه استان مازندران در سال ۱۳۶۸» (۷) نشان می دهد که گنبد کاوس از لحاظ جمعیت، وسعت و امکانات اقتصادی بسیار برتر و بالاتر از گرگان است. توجه نمائید:

مساحت	جمعیت	مساحت	جمعیت
شهرستان گنبد ۱۵۶۴۳	شهر شهر شهر ۱۷/۱۲۲/۱۹/۱	شهرستان گرگان ۲۸۸۵	شهر شهر شهر ۱۱/۴/۴
کیلومتر مربع	نفر ۵۹۰/۶۸۷	کیلومتر مربع	نفر ۳۹۰/۲۲۰
گرگان ۱۸۳	۱۰/۲	گرگان ۱۸۳	۱۰/۲
کیلومتر مربع	سطح کشت جو برنج پنبه تعداد بز	کیلومتر مربع	سطح کشت گندم
۱۳۸/۰۰۰	۱۲/۲۱۵ ۱۲/۲۵۵ ۱۶/۸۳۶	۳۳۲/۳۷۹	۱۶/۸۳۶
۳۵/۰۰۰	۲۷/۵۶۲ ۶/۷۳۳ ۲۸/۷۰۲	۱۹۰/۹۸۴	۲۷/۱۱۲
کار و کوشش	معدن راههای مدارس وانش مساجد مدارس	کار و کوشش	معدن راههای مدارس وانش مساجد مدارس
	اسفالتنه شهری آموزان		اسفالتنه شهری آموزان
	دانش		دانش
	دانش		دانش
گنبد ۱۲۰/۸۸۰	۱۱) ۳۳۰۸۸	گرگان ۲۲/۷۰۰	۳
	۳۳۰۸۸		۳
	۳۳۰۸۸		۳

ایلیم گونئم بولمسا ، ایئم گونئم دو غماسئن

# خبر

طی بارش شدید چند روزه اخیر در منطقه ترکمن صحرا، آب رودخانه ترکمان طغیان کرده، بخش وسیعی از منطقه را در بر گرفت. بر اثر این سیلاب دهها روستا و چند شهر منطقه زیر آب رفته، جاده های اصلی ارتباطی آنان با دیگر شهرستانها غیر قابل استفاده گردید. در پی این حادثه طبیعی که بخش زاینده عدم اتحاذات مقدماتی مقتضی برای جلوگیری از طغیانهای احتمالی این رودخانه از طرف مسئولین مربوطه می باشد، وزارت زمین ها و کشاورزی متحمل خسارت جدی و فراوانی گردیدند. بدلفته ناظرین، وسعت این سیل از روستا های حوالی آق قلا و کش دبه تا بخش های از قسمت شمالی شهرستان گنبد کاووس رسیده است. بدلفته خبرگزاری رادیو جمهوری اسلامی ایران، این سیل به ارتفاع یک متر و به عرض ۳۰-۲۰ متر برآورد شده است. طبق گزارش منبع فوق، جاده فرعی آق قلا - ترکمان که بر اثر جاری شدن سیل، غیر قابل رفت و آمد بود، مجدداً با تلاش مأمورین راهداری وزارت راه و ترابری مورد استفاده قرار گرفته است. هنوز از میزان تلفات و خسارات وارده بر اهالی و مناطق مسکونی اطلاع دقیقی در دست نیست.

با توجه به آمار فوق تنها وسعت و جمعیت شهر گرگان به گنبد تفوق دارد و گنبد از دیگر لحاظ، جمعیت و وسعت شهرستان و امکانات بالقوه اقتصادی ارجحیت دارد. با این وجود در رژیم گذشته به دلایل خاصی گرگان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و دارای امکاناتی از قبیل مرکز رادیو و تلویزیون، دانشکده، راه آهن و غیره گردیده ولی گنبد را علی رغم شایستگی می توان به جرأت ادعا کرد تنها بهمت ترکمن بودن اکثریت ساکنین آن در رژیم گذشته محروم نگه داشته اند.

حال با در نظر گرفتن مسائل یاد شده شهرستان گنبد کاووس را شایسته تر و لایقتر از هر شهر دیگری جهت کسب عنوان مرکزیت استان جدید در منطقه ترکمن صحرا می توان محسوب کرد.

- ۱- از نظر قدمت تاریخی: گنبد کاووس (گرگان باجرجان قدیم) به لحاظ تاریخی و قدمت معتبرترین شهر منطقه است. (۸)
- ۲- از نظر قدرت اقتصادی: آمار و ارقام منتشره سازمان آمار کشور و ادارات و سازمانهای دولتی مستقر در منطقه حاکی از آن است که گنبد کاووس با دارا بودن وسعت، نیروی انسانی، زمین کشاورزی، دام و طیور، معادن و کارخانجات بیشتری نسبت به دیگر شهرها، قدرت مطلق اقتصادی منطقه است.
- ۳- از نظر قرار گرفتن در مرکز استان جدید: فاصله غربی ترین و شرقی ترین منطقه استان جدید نسبت به گرگان حدوداً ۵۰ و ۲۵۰ کیلومتر است در حالی که این فاصله نسبت به گنبد ۱۵۰ و ۱۶۵ کیلومتر است. بدین ترتیب دسترسی به گنبد برای ساکنین نقاط مختلف استان جدید سهولت و راحت تر خواهد بود. (۹)
- ۴- از نظر فرهنگی: فرهنگ، زبان، مذهب، و آداب و رسوم غالب در این استان متعلق به مردم ترکمن می باشد و گنبد بعنوان مرکز ترکمن صحرا و بزرگترین شهر ترکمن نشین از این لحاظ نیز ارجحیت دارد و به سبب آشنایی اکثریت قاطع کارمندان ادارات و نهادها و بازاریان به زبان، فرهنگ و آداب ترکمان، برخوردها بدون واسطه و منطقی تر و کارایی ها بیشتر خواهد بود.

## گنبد کاووس - منصور آق

- ۱- مقاله مهدی فرزادگان - روزنامه اطلاعات ۷۰/۷/۳۰ - صفحه گفته ها و نوشته ها
- ۲- همانجا
- ۳- مقاله مهدی فرزادگان - روزنامه اطلاعات ۷۰/۹/۱۹ - صفحه گفته ها و نوشته ها
- ۴- لغت نامه دهخدا - جلد ۲ - ص ۲۱۲۳
- ۵- مقاله مهدی فرزادگان - روزنامه اطلاعات ۷۰/۷/۳۰ - صفحه گفته ها و نوشته ها
- ۶- مجموعه مقالات مردم شناسی (۳) - مرکز مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور
- ۷- آمارنامه استان مازندران ۱۳۶۸ - سازمان برنامه و بودجه استان مازندران
- ۸- به کتب تاریخی سازمان میراث فرهنگی و لغت نامه دهخدا رجوع شود
- ۹- نقشه سیاحتی استان مازندران - اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران

## گوشه های آرزو

و ... در اوبه امچلی کرد آمده و جلسه ریش سفیدان را تشکیل دادند. این جلسه در طرف مشرق رود گرگان در زیر درخت توتی که متعلق به دیوان نپیق بود تشکیل گردید. ما با چند تن از بچه های همسن و سال در بالای درخت نشستیم و شاهد این جلسه بودیم. حالا ما می فهمیدیم و بزرگتر بودیم و از تماشا کردن جلسه خوشمان آمده بود. می خواستیم

بدانیم که اینها چه میگویند و چه میخوانند بکنند. آنها دایره وار جای داشتند، یکی پیشنهادی را طرح مینمود و از همه پرسیده می شد که آیا راضی هستید و همگی متحداً جواب می دادند که آری. کسی را هم انتخاب کرده بودند که جمع بندی کننده و رای گیرنده باشد. در ارائه نظرات سعی می شد که هر کس آزادانه جواب دهد و پیرامون پیشنهادات رضایت همگی جلب

شده و کسی از آن میان ناراه نباشد. بالاخره تصمیم گرفتند متحداً و برای همیشه که شد بر علیه حاکمیت رضاشاه اعلان جدا بدهند. آنان در ضمن استقلال خودمختاری کامل خود را اعلام نمودند. در آخر جلسه از اعلام خودمختاری کامل ترکی ها، عثمان آخوند را به عنوان شاه خود برگزیدند.

ادامه دارد

# گوشه‌هایی از تاریخ ترکمن‌ها از زبان دکتر خطیبی

در صحبت قبلی به مناسبات سیاسی ترکمن‌های ایران با بگلر بگی استرآباد اشارات کوتاهی داشتم، همانطور که متذکر شدم، ترکمن‌ها دولت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناختند، یعنی کوچکترین مال‌پای به آن نمیداده و تحت همان روابط ایلی و نیمه ایلی و بعد تخت قاپوویی زندگی میکردند. در مورد تحریکات و اقدامات بگلر بگی استرآباد برای مطیع کردن ترکمن‌ها باید بگویم که این امر گاهی بسیار شدید میشد و اختلاف بین فارسی‌ها و ترکمن‌ها به اوج خود میرسید، مثلاً وقتی که دولت مرکزی آتا خان را کشت، ترکمن‌ها قیام کردند و از آنجایی که نمیتوانستند به استرآباد حمله کنند، دهات‌های اطراف را مورد تهاجم قرار داده و ده هاشم آباد و چند ده دیگر را آتش زدند، البته در این بین بسیاری از مردم دهاتی ساده و همینطور ترکمن‌ها کشته شدند.

در جریان این کشت و کشتار های محلی، ترکمن‌ها بیشتر به دهات‌های شمال استرآباد حمله میکردند و از حمله به دهات‌های مازکلا و کردکوی خودداری می‌ورزیدند. من در آن موقع با چند تن از این ترکمن‌های مسلح صحبت کردم و از آنان پرسیدم که چرا شما به این دو دهات که مردم آنجا

پولدارترند حمله نمیکنید، آنها در جواب میگفتند که در این دو دهات باش آتار (پنج تیر) وجود دارد و ما نمیتوانیم آنجا حمله کنیم.

در رابطه با مناسبات ترکمن‌ها با حاکمیت ایران میخواستم به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کنم و آنهم جریان مشروطیت و فرار محمد علی‌شاه و پناه آوردن آن به ترکمن‌هاست. در این باره در منابع موجود تنها بطور مختصر اشاره شده و جزئیات آن آورده نشده است. در منابع همانقدر آورده شده است که محمدعلی شاه در جریان مشروطیت به ترکمن‌ها پناه آورده و از آنان برای بازپس گیری تخت شاهنشاهی اش تقاضای کمک می‌نماید. این درخواست کمک از سوی رشیدالدوله، وزیر درباری محمدعلی شاه

بنام شاه بای طرح می‌گردد. ترکمن‌های جافاربای و آتابای این تقاضای کمک را قبول کرده و از هر اوبه ای (روستائی) به رهبری رشیدالدوله سوارها جمع می‌شوند و در دو ستون یکی از راه شاهرود و سمنان و دامغان و دیگری از راه بندرکز و ساری و فیروزکوه بطرف تهران حرکت می‌کنند. این دو ستون در ۲۰ کیلومتری دهی بنام نصرت آباد

بهم رسیده و در آنجا به استراحت می‌پردازند تا فردا بسوی تهران حرکت کنند. در بین سوارکاران ترکمن اووه ز (عوف) غوجوق و چند نفر هم از امچلی وجود داشتند که آنها را از نزدیکی می‌شناختم. طبق صحبت‌های آنان صبحگاهان ناگهان بختیاربغا ترکمن‌ها را غافلگیر کرده و بدانان هجوم می‌آورند. ترکمن‌ها که احساس کرده بودند غافلگیر شده‌اند به یک عقب‌نشینی تاکتیکی دست می‌زنند. رشیدالدوله سعی می‌کند که مانع عقب‌نشینی ترکمن‌ها گردد و آنان را به مقاومت فرا می‌خواند ولی تأثیری ندارد. قشون ۶۰۰۰ نفره بختیاربغا ترکمن‌ها را تعقیب مینمایند و قصد داشتند حتی تا اوبه‌های ترکمن‌ها پیوسته نمایند. ترکمن‌ها در صدد مقاومت برمی‌آیند. ناچ بردی خان پسر دولت بردی خان با ۳۰۰ تن از سواران ترکمن از راه جلین، قشون بختیاربغا را که اطراق کرده بودند از جلو مورد حمله قرار میدهند و عده‌ای دیگر از ترکمن‌ها هم با کشتی از راه دریا، به قشون بختیاربغا هجوم می‌آورند. بختیاربغا فکر می‌کردند که ترکمن‌ها را تار و مار کرده و شکست داده‌اند و از این رو مشغول

استراحت بودند و اصلا تصور نمی‌کردند که به آنها حمله ای شود. صدای تیراندازی از خشکی و دریا یک لحظه قطع نمی‌شد و جنگ شدت یافت. از قول ترکمن‌هایی که در این نبرد حضور داشتند، از قشون ۶۰۰۰ نفره بختیاریها تنها ۶-۳ نفر جان سالم بدر می‌برند و کلیه مهمات و سلاح‌ها و اسبهای آنان از سوی ترکمن‌ها به غنیمت گرفته می‌شود.

در اینجا یک نکته را باید بگویم و آن اینکه در هنگام غافلگیری ترکمن‌ها از سوی بختیاریها، عده ای از ترکمن‌ها کشته شده و عده ای هم اسیر گردیده و به تهران برده شدند. من بعد‌ها از سرنوشت این اسرا مطلع شدم. بنا به گفته شیخ الاسلام مهماندوست که در آن موقع سرپرست دانشجویان ترکمن در تهران بود، در جریان جنگ ترکمن‌ها و بختیاریها، عده ای از ترکمن‌های اسیر را که خیلی قشنگ و ورزیده بودند آوردند و آنان را در میدان توپخانه بدار کشیدند.

در رابطه با امر کمک ترکمن‌ها به محمد علی شاه خیلی‌ها آن را یک حرکت ارتجاعی می‌دانند و ترکمن‌ها را متعم به ضد مشروطه بودن می‌کنند. ولی واقعیت این است که پناه دادن ترکمن‌ها به محمد علی شاه نه از روی مخالفت با مشروطه و یا موافقت با حاکمیت شاهنشاهی ایران بوده است، بلکه این در فرهنگ ترکمن‌ها وجود دارد که اگر کسی به او پناه‌دهنده شود، او را پناه داده و به او کمک می‌کنند. در جریان مشروطیت ترکمن‌ها در مجموع در کنار ایستاده بودند و هیچ دخالتی در آن نمی‌کردند و در واقع

ترکمن‌ها اصلا مشروطیت را نسبی دانستند و از جریان آن مطلع نبودند. در ترکمن صحرا اسم مشروطیت را شنیده بودند ولی آن را امری مربوط به خود نمی‌دانستند. البته من دو نفر ترکمن بنام‌های عبدالله میلیس و رجب آخوند را می‌شناسم که طرفدار مشروطیت بودند ولی هیچکس تحت تاثیر آنان برای کمک به مشروطه خواهان به تهران نرفته بود. تنها از امچلی رجب دالی نامی به تهران رفته بود و پس از شکست جریان مشروطه برگشته بود. پس همانطور که توضیح دادم، کمک ترکمن‌ها به محمد علی شاه به هیچ وجه رابطه ای با تایید و یا مخالفت با مشروطه نداشته است، از این رو اگر در بررسی این امر ترکمن‌ها را مرتجع و یا شاه پرست بخوایم معرفی کنیم، دچار خطا و انحراف خواهیم شد.

وقتی رضاشاه به حکومت می‌رسد جریان تقسیم نفوذالی در ایران صورت می‌گیرد. در اهواز عربها سرورکله شان پیدا میشود که از سرنوشت آنان شما از طریق منابع تاریخی آگاه هستید. بعد قشقائیا که خود مختاری کامل داشتند و رضاشاه به آنان قشون کشیده و با کشتن چهار تن از خان‌های سرشناس آنان یعنی ناصرخان، خسروخان، ملک منظور خان و (نام چهارمی یادم نیست)، قشقائیا را تسلیم میکنند. همینطور در خراسان محمدتقی خان برعلیه رضاشاه قدا علم می‌کند ولی همانطور که می‌دانید او بالاخره شکست می‌خورد دستگیر و اعدام می‌شود. بعد لرها جنگ و گریز را با حکومت رضاشاه ادامه می‌دهند و حتی سرلشکر طعماسی را هم کشته بودند و

رضاشاه نتوانسته بود کاملا بر آنان مسلط شود. در این شرایط متمرکز کردن حاکمیت رضاشاه بود که فرماندار استرآباد بنام یاور احمدخان حکیمی اهل آذربایجان، ۹ تن از بزرگان طوائف جافاریای را به سرکردگی آقاخان و همینطور آتابای‌ها را اسبسته بطور جداگانه به استرآباد دعوت میکند.

آنان حرفهایشان را با فرماندار استرآباد زده و بر می‌گردند. این یاور احمدخان حکیمی پس از صحبت با بزرگان این دو طایفه، عده ای سرباز را مأمور میکند که سرراه آنان کمین کرده و آنها را به قتل برسانند. بدین ترتیب عده ای از سربازان به دستور فرماندار استرآباد در سمت غربی دروازه استرآباد و در ۲ کیلومتری از آن در میان درختان و علف‌زارها به کمین می‌نشینند. همینکه گروه سواران ۹ نفره ترکمن‌های جافا ربای به سرکردگی آقاخان که در ضمن کریم بردی کمش دغه ای از طایفه توماچ نیز در میان آنان بود، از راه می‌رسند، مورد هجوم سربازان قرار گرفته و همگی کشته میشوند. در این میان کریم بردی کمش دغه ای خود را به مردن می‌زند، یعنی تیری خورده ولی نمرده بود. وقتی که هوا تاریک میشود وی از جای برخاسته و به اوبه نفس سردار آمده و جریان را خبر میدهد. قابل ذکر است که بزرگان طایفه آتابای که از ضلع شرقی دروازه استرآباد بیرون آمده بودند مورد حمله قرار نگرفته بودند.

بدین ترتیب شایه کشته شدن تنسی چند از بزرگان طایفه

# سخنی کوتاه در مورد «کنفرانس عشق آباد»

نشستهایی که تحت عنوان «دو نسیا تورکمنلرینک کومانیتار بیرلشیک» در عشق آباد برگزار میگردد و در آن برخی افراد از ترکمنهای ایران به عنوان نماینده ترکمنهای ایران یا نماینده برخی تشکلهای خارج از کشور در آن شرکت میکنند، مسلماً باید عکس العمل و نظرات تشکلهای مختلف ترکمنهای ایران را بر میانکجخت اما تاکنون فقط در نشریه ترکمنستان ایران و یکبار نیز در گزارش اجلاس مشورتی ترکمنهای مقیم آلمان در مورد آن اما با دیدگاههای متفاوت صحبت شده است، ولی در محافل مختلف بصورت شفاهی اظهار نظرات متفاوت و متضادی در مورد آن ارائه میگردد. ابتدا باید به این قضیه دقت کنیم که این کنفرانس ظاهراً فقط مسئله ترکمنستان شوروی نبوده، بلکه مسئله کل ترکمنهای دنیا است و ما به عنوان بخشی از نیروهای ترکمن باید دقیقاً این پدیده را بشناسیم و در قبال آن عکس العمل مناسب را نشان دهیم. نباید این قضیه را با احساسات ملی اوج گرفته ارزیابی نمود. این نوشته خلاصه و فشرده جهت یک ارزیابی کلی در مورد علل این نشستها میباشد. در آغاز ایمن مسئله را بررسی کنیم که این کنفرانس تحت چه شرایطی و توسط چه

کسانی شکل گرفت. آن شرایط و آن بانیان چسی بودند و هستند. از زمان آغاز گیری بحران اقتصادی و اجتماعی در جمهوریهای مختلف شوروی احساسات استقلال طلبانه بر اساس مشهورهای مختلف اوج میگرفت. آن سردمداران قبلی احساس ناامنی میکردند. دستگاه بوروکراتیک قبلی ظاهراً استحکام خود را از دست داده و هیچ چیز ثبات خاصی نداشت. اوضاع در جمهوری ترکمنستان نیز خارج از این نبود. احساسات ملی همانند برخی جمهوریهای دیگر در ترکمنستان اوج میگرفت. آن احساسات سرکوب شده ملی سر بلند میکردند. چندین شکل کوچک و بزرگ در ترکمنستان شکل گرفته بود که یکی از محورهای اصلی حرکت آنها همان مسئله ملی بود و ظاهراً در بین توده های مردم بخصوص در میان روشنفکران نیز پایگاهی یافته بودند. این تغییر و تحولات که در ترکمنستان میگذشت هرچند بسیار گسترده نبودند، اما چون دستگاه حکومتی که مرکزیت آن بهم ریخته بود، آویزگاه خود را از دست داده و در مقابله با این روند به متدما و شیوه های گوناگون باید متوسل میشد تا خود را حفظ نماید. از طرفی بخشها به سرکوب نیروهای

اوپوزیسیون به شکل های مختلف مبادرت ورزید و از جانبی دیگر سیاست خود را علنی نموده و علیرغم میل خود به سیاست های دیگری متوسل میشد، چون تجربه دیگر جمهوریها را پیش رو داشت که تنها با حربه سرکوب نمیتوان خود را در این شرایط فعلی حفظ نمود، بنا بر این باید حربه های دیگری جست که برای حفظ کارسازتر باشد.

واقعیت این است که در ترکمنستان نیز علیرغم وجود ظاهری یک حکومت متعلق به ترکمنها، مسئله ملی از جنبه های گوناگون مطرح بود و بدین خاطر نیز احساسات ملی سرکوب شده بود. طی سالیان سال گروهی ملی ترکمنها تحت سیاستهای مرکز که دستگاه حاکمه ترکمنستان نیز مجری آن بود شدیداً خنک شده دار شد. بسیاری از فرزندان قهرمان ملت ترکمن به اتهام ناسیونالیست بودن به جوخه های اعدام سپرده شدند. در سالهای بعد در حکومت نظامی-امنیتی وحشتناکی که بر ترکمنستان حاکم شده بود، ملت ترکمن در ترکمنستان تحت شدیدترین فشارهای اجتماعی-سیاسی بود که اکنون نیز بخشها ادامه دارد. در کنار این سرکوب سیاست تشویق و تمایل به فرهنگ و زبان ملت روس در مسلمان ترکمنها به



اشکال گوناگون پیشبرده میشد. اما مسئله ملی یک ملت با تاریخ و فرهنگ بسیار کهن و پایدار مانند ملت ترکمن پدیده ای نیست که با سرکوب و خفقان آنرا از بین برد. ممکن است در مقطعی تحت شرایطی آنرا در حالت سکون نگه داشت ولی در شرایطی دیگر حتما سر بر میآورد و اینرا تجربه چه در میان ترکمنهای ایران و چه ترکمنهای شوروی نشان داده است.

دستگاه حاکمه ترکمنستان نیز اینرا بخوبی میدانست، چون خود مجری سیاستی بود که در این راستای یاد شده عمل میکرد و میدانست که چرا باید این کار را میکرد و نیک نیز میدانست که اگر از فشار وارده بر ملت کاسته شود آن آمالها و آرزوها سر بر خواهند آورد. از این رو بود که دستگاه حکومتی که تا چندی قبل طرح مسئله ملی را مستوجب مجازات دانسته و یا با سخنرانی به طرفداری از مخطومقلی بشدت مقابله می نمود، به یکباره طرفدار طرح مسئله ملی و خود را تنها طرفدار واقعی مخطومقلی و آرزوها و نیات وی دانست. وی بدرستی تشخیص میداد که برای خلع سلاح اوپوزیسیون به میان آمده، باید به حربه مسئله ملی متوسل میشد. وی درست همین کار را نمود. حزب کمونیست ترکمنستان به حزب دمکراتیک تغییر نام یافت و این با توجه به اینکه تشکلی بنام حزب دمکراتیک در ترکمنستان شکل گرفته و فعالیت نیز می کرد این انتخاب نام و این که تشکلی به این نام فعلا فعالیت می کرد برای سردمداران حکومتی مهم نبود. دستگاه حکومتی در این روند پارا از ترکمنستان فراتر

گذاشته و کاسه داغ تر از آش شد و در مقابل اوپوزیسیون که مسئله ملی را بطور کلی در سطح ترکمنستان مطرح می نمود دستگاه حکومتی خواست با تشکیل کفرانی آنرا در سطح بین المللی مطرح نماید.

آیا براسستی قابل باور است که آن دستگاه به یکباره این چنین شیفته مسئله ملی ملت ترکمن که خود این دستگاه حکومتی در طی چندین دهه عامل سرکوب آن در میان بخش بزرگی از ملت ترکمن بوده، شده باشد؟ اگر این دستگاه حکومتی با سیاستهای گذشته خود برخورد جدی نموده و آن مکانیزمها را نقد و بررسی مینمود (تا جایی که من اطلاع دارم این صورت نگرفته است) باز میتوانستیم خوشبین باشیم. ولی آقای نیازفا رئیس فعلی این دستگاه معتقد است که در طی چندین سال اخیر کامهای بزرگی در راه آرمانها و بهبود زندگی ملت ترکمن توسط حکومت برداشته شده و باید ادامه یابد. حال باید دید که منظور از تغییر و تحولات در سالهای اخیر چه بوده است. من نیز بحر حال تعالی و ترقی ترکمنستان در عرصه های مختلف ملی و بین المللی را بخصوص در وضعیت حاضر که در راه استقلال، که در پی تغییر و تحولات بسیار گسترده در اتحاد شوروی سابق نصیب ترکمنستان شده، کام بر میدارد آرزو مند.

در شرایط متحول کنونی ملت ترکمن نیز نمیتواند و نباید جدا از این تحولات باشد. این تحولات بالطبع تاثیر خود را در شکلهای گوناگون و با ویژگیهای خاص تاثیر خود را بر ملت مستتمدیده ترکمن میگذارد. در این شرایط بطور کلی شاید بتوان گفت که تشکیل

کفرانی از نمایندگان ملت ترکمن که بر اساس زور و ستم استعمار گران و بخاطر سرکوب ملت ترکمن به مناطق مختلف تقسیم شده، جهت تبادل نظرات و مشورتها و برخی امور دیگر در جهت تعالی آرمانهای ملت ترکمن کاملاً ضروری باشد ولی کاملاً مشخص است که این آتشی نیست که حکومت ترکمنستان اقدام به ایجاد آن کرده است. در این کفرانی، حکومت ترکمنستان بر اساس نظرات خود، خود را قیم تمام ترکمنهای دنسیا اعلام میدارد، بطوریکه رئیس کفرانی دائم الممر از ترکمنستان خواهد بود. این حکومت افراد دلخواه خود را بعنوان نماینده ترکمنهای مناطق دیگر دعوت نموده و ولگاها و خدمه ها و خدمات فراوان به حساب ملت ترکمن در ترکمنستان در اختیار آنها قرار میدهد تا آنها نیز خود کم کم باور کنند که آنها نمایندگان ملت ترکمن هستند که اینگونه با تشریفات فراوان از آنها پذیرایی میگردد.

ولی بطور مشخص میتوان گفت که این تجمع همبستگی انسانی ترکمنهای دنیا شاید برای برخی مشورتها و تبادل نظرات که دستگاه حاکمه ترکمنستان ندارد دیده و از برخی افسراد مشخص نیز جهت این امر دعوت نموده، مثبت باشد و این مسئله میتواند کاملاً مسئله خود دستگاه حاکمه ترکمنستان باشد. ولی نباید عنوان 'دو دنیا تورکممنلرینگ کسومانیتار بیر لشیگی' را به آن داد و یا چیزی در این حد دید. باید ارزش واقعی آنرا همانطور که هست به آن داد، نه آنکه آنرا بسیار مهم و اساسی قلمداد نموده و برخا برای آن دست و پا شکست.

# برنامه حزب د مکر اتیک ترکمنستان (ح. د. ت)

بخش دوم

تذکر: درج ترجمه زیر در نشریه صرفاً به منظور آشنایی خوانندگان با مواضع نیروهای اپوزیسیون جمهوری ترکمنستان بوده و الزاماً به معنای تأیید کامل مسائل و مواضع مطروحه در آن نیست.

۷-۳- در عرصه حفاظت اکولوژیکی

حفاظت اکولوژیکی تنها از طریق کنترل شدید دولتی و تصویب جبران کامل خسارات و اعمال جریمه های سنگین در چارچوب قانون مدنی حاصل می گردد. خساراتی که مقیاس عظیمی را دارا می باشند، می بایست در یک محکمه جنایی مورد رسیدگی قرار گیرند. در عین حال باید مالیات مازاد بر تولیدات مضر به اکولوژی به موقع اجراء گذاشته شده و همچنین اعتبارات بودجه دولتی جهت بازسازی محیط زیست در مواقعی که تشخیص غیر مستقیم مسبب خسارت خطاست، مورد بررسی قرار گیرند. در نتیجه برقراری قیمت های بازاری بر زمین و دیگر ذخایر طبیعی، مشکل اقتصادی به میزان محسوسی رفع خواهد گردید. با هدف بهبودی رادیکال وضعیت اکولوژیکی در جمهوری، ما اعتقاد داریم که ضروری است:

۱- زمین های قابل آبیاری در حوالی قابل سکونت بخش ها به مسافت ۳ الی ۳٫۵ کیلومتر می بایست تنها برای کشت غله جات، سبزیجات، منبوه و شبیه

بدان، بدون استفاده از مواد شیمیایی اختصاص یابند.

۲- در کوشاهاترین زمان، آبهای آشامیدنی از جنبه اکولوژیکی بخصوص در مناطق فقیر و در استانهای داش حاوف، چارجو و ماری (از طریق نصب دستگاههای آب شیرین کن، و کمک قطارها و وسایل نقلیه آب کش) مورد پاکسازی قرار گیرند.

۳- بطور رادیکال تمیزی جوها را از طریق پاکسازی رسوبات کارخانه شهر چارجو که به بوی زمین ریخته می شوند، بهبود بخشید. باید مجازات اداری و جریمه (تا حد پیگرد قانونی قرار دادن دستگاه رهبری) اعمال گردد.

در عرصه حفاظت از طبیعت، ما برنامه انجمن "اکولوژی" را مورد حمایت قرار داده و مشترکاً در جهت تحقق آن تلاش خواهیم ورزید.

۸-۳ در عرصه زبان آموزش، فرهنگ، مذهب

تحکیم نظام دولتی ترکمنستان و آسودگی آن، بازگشت معنوی خلق های آن و ارجاع به سنن دیرینه آنان را می طلبد. ارزشهای عموم بشری در جامعه

ما، باید جایگزین

اصول اخلاقی کمونیستی گردد که دهه سال بکار گرفته شده بودند.

ما برابر حقوقی مردم را جدا از زبان، فرهنگ و مذهب آنان برسمیت می شناسیم. زبان هر خلقی برای حاملین آن مقدس بوده و شایسته احترام از جانب دیگران است. ما تلاش می کنیم که هر کس بتواند آزادانه به زبان مادری خویش و یا بنا به

تمایل وی در مدارس تحصیل نماید، اما در عین حال هر یک از شهروندان جمهوری می بایست بپذیرند که آنان باید بتوانند و قادر باشند در سرکار، زبان دولتی یعنی ترکمنی را بکار بندند. قانون راجع به زبان، می بایست در مقیاس کامل خود در ترکمنستان به اجراء در آید. ما تلاش خواهیم نمود که شرایط برای هر کس جهت فراگیری بلاواسطه زبان ترکمنی، میراث کلاسیک فرهنگ و علوم ترکمنی ایجاد گردد.

پیچیدگی و حجم زیاد برنامه های که در مدارس عمومی پیشبرده می شوند، امکان آن را نمیدهد که بنا به علائم سنی آنان را درک نمود. برنامه

دانشگاهها و مدارس عالی باید در جهت اولویت هایی که متناسب با تخصص هاست سمت گیری نماید.

ما پیشنهاد می کنیم که برنامه های آموزشی همه مدارس عالی جمهوری با تبدیل بخش هایی از آن به مالکیت خصوصی، مورد بازبینی قرار گیرند.

ما روی هم رفته بر امر آموزش در مدارس، مدارس عالی و علم اولویت قائل هستیم. بهمین جهت آموزش مردمی در جمهوری میبایست دستخوش تغییرات کیفی در مجموع گردیده و هدف آن باید دستیابی به سطح جهانی در این عرصه باشد.

باید برنامه ترتیب کادرها مورد کار کرد قرار گرفته و به بحث عمومی گذارده شود.

باید اتوریته و وضع اجتماعی معلمین ارتقاء داده شده و وضعیت اقتصادی آنان بهبود یابد.

حزب دمکراتیک ترکمنستان، مذهب و ارزشهای مذهبی را برسمیت شناخته و بدانان احترام قائل است. ح.د.ت، وجود مناسبات انسانی را عادلانه و صادقانه انبسته و اعتقاد دارد که مناسبات احترام آمیز نسبت به انسان، عالی ترین ارزش روی زمین است.

ح.د.ت به علمیت و پلسورالیزم عقاید اعتقاد داشته و مخالف انحصاری کردن رسانه های گروهی تلویزیون و رادیو می باشد.

ح.د.ت، با ارجاع به آموخته های اسلاف مان، اعتقاد به عمل کردن با روحی مملو از پاک فکری، پاک سخنی و برخورد نیکو دارد.

ح.د.ت بر این اساس حائز اهمیت می داند که: سنن نیک خلق ما باز گردانده شوند.

سنن مقدس بازسازی شده و کتاب، نان، دانش، آب و شبیه بدانان گرامی داشته شده و حفظ کردند.

کیفیت فالی های ترکمن تا سطح ایام گذشته رسانده شوند.

شهرت گذشته اسب های آخال - تکه تا حد کسب شهرت گذشته مورد بازسازی قرار گیرند.

ضروری است که تربیت کادرها در عرصه های زیر سازماندهی گردد:

فرهنگی، نقاشی، قلم کاری، صافی کتاب و شبیه بدانان.

در شعر عشق آباد و ماری موزه های باستانشناسی کشایش یابند.

۳-۹ - در عرصه مناسبات میان ملیت ها

ح.د.ت بر آن اعتقاد است که یگانه مناسبات اصلی و عادلانه میان ملیت ها، رعایت بیکیفرانه حقوق برابر اهالی همه ملیت هاست.

ح.د.ت حقوق افراد را به تمییز سرنوشت خود در تعلقیات به این یا آن فرهنگ ملی برسمیت می شناسد. ح.د.ت ایجاد ساختار دولتی حاکمیت را براساس علائم ملی رد می کند. ح.د.ت بر آن است

که باید برای همه خلق های برادر شرایط برابری حقوق در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم گردد. ح.د.ت اعتقاد دارد که می بایست با روسیه تنگاتنگ ترین روابط

مقابل را داشت. ح.د.ت آسیای میانه را خانه ای مشترک محسوب می دارد. ح.د.ت تلاش خواهد نمود که مناسبات همه جانبه

سیاسی و اقتصادی و غیره را با ترکیه که تاریخ و فرهنگ هزار ساله ای ما را با هم پیوند می

دهد، برقرار نماید. ح.د.ت با در نظر داشت این امر که دولت برسمیت شناخته شده

ترکمنستان در قلمرو فعلی ترکمنستان قرار دارد، به

شهروندان با ملیت ترکمن جدا از محل سکونت آنان، عنوان شهروند جمهوری اعطاء نمود.

ح.د.ت به امر تحکیم روز افزون ارتباطات اقتصادی، علمی، فرهنگی و شخصی با هم میهنانی که در خارج از محدوده جمهوری (چه در دیگر جمهوریهای اتحاد شوروی و چه در خارج) زندگی می کنند، مساعدت می نماید.

### ۳-۱۰ سیاست خارجی

ح.د.ت اعتقاد دارد که با دیگر دولت های مستقل، می بایست

خط مشی قاطعی مبتنی بر مناسبات منطقی پیشبرده شود. هدف اصلی - منافع ملی

ترکمنستان، امنیت آن و هم چنین اصل رعایت حقوق بشر است. جهان برای همه مردم جدا

از اعتقادات و تعلقات نژادی و ملی یکی است. در آن نباید جایسی برای مقابله چه نظامی و چه ایدئولوژیکی وجود داشته

باشد. ح.د.ت خط مواهان تبدیل ترکمنستان به یک دولت مستقل

جدید است. آن می بایست بمشابه یک دولت مستقل، سیاست خارجی مستقلی را برپایه توافق های

دوجانبه و چند جانبه پیش برد. ح.د.ت، ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و تجاری ترکمنستان

را با همه کشورهای برقرار خواهد نمود.

۴- مراحل فعالیت ح.د.ت ح.د.ت- حزبی از نوع پارلمانی است.

در کلی ترین بیان، میتوان برای حزب ما سه مرحله فعالیت پراشیکی را برشمرد:

۱- قرارداشتن در موقعیت اپوزیسیون

۲- انتخابات

۳- فعالیت در پارلمان

در مرحله اول وظایف زیر برعهده می باشند:

- ۱- تدوین اسناد برنامه ای و پلانفرم پیش انتخابات.
- ۲- عکس العمل سریع در قبال رویدادهای برجسته، با هدف تبلیغ مواضع خود.
- ۳- تدارک سازمانیافته برای انتخابات برپایه تحکیم و ایجاد سازمانهای جدید حزب دمکراتیک ترکمنستان.
- ۴- ارتباط تنگاتنگ با همه احزاب و جنبش های سیاسی با سمت گیری دمکراتیک، برای ایجاد جناح ها و ائتلافات.
- ۵- ایجاد ستاد برای حاکمیت قانون گذاری و اجرایی در مرکز و دیگر مناطق.
- ۶- کار فعال تبلیغی - توضیح گرایانه در میان مردم.
- ۷- تحرک بخشیدن به خود آگاهی سیاسی، مبارزه با بی تفاوتی اجتماعی.

بودن ما در موقعیت اپوزیسیون بدان معنی نیست که ما فقط حزب 'مخالف' هستیم.

ح. د. ت. مواضع حاکمیت قانونی منتخب را اگر با اهداف حزب مفایرتی نداشته باشند، مورد حمایت قرار خواهد داد.

در ایام همکاری انتخاباتی، چندین اولسویت دیگر ایجاد خواهد کردید. نقش کار سازماندهی تقویت گردیده، ساختارهای منطقه-ای (ایالتی و ولایتی) فعالیت خود را نه براساس اصول اداری و بلکه حوزه های انتخاباتی سازمان می دهند.

ح. د. ت. آماده است که با احزاب دمکراتیک و سازمانهای سیاسی با سمت گیری دمکراتیک همکاری نماید که بطور سازمان یافته و سیاسی نیروها و جریانات فعال دمکراتیک را در ترکمنستان متحد و تقویت نماید.

متن برنامه، براساس طرح برنامه ای که در کنفرانس موسسان حزب دمکراتیک ترکمنستان در تاریخ ۱۹۹۰-۱۲-۲۲ در شهر عشق آباد مورد تصویب قرار گرفته و جهت بحث عمومی در میان اهالی ترکمنستان پیشنهاد گردید، تنظیم گردیده است.

در مورد تهیه برنامه، تذکرات و پیشنهادات واصله در دوره بحث از سوی کمیسیون در نظر گرفته شده است.

ترکیب کمیسیون:

- ۱- د. خوجا محمد - رئیس ۲- آ.
- دیوانف ۳- و - کوپی سف ۴- س.
- ح. چاپیلف
- ۵- ح. خانکلدیف

### ترجمه از انگلیسی

### گوشه های از همه

جافاربای به سرعت در تمام ترکمن صحرا می پیچد. شب هنگام تمام طوایف جافاراگو آتابای در اوبه نفس سردار دورهم جمع شده و بحث و مشورت پرداخته و علیه فرماندار استرآباد اعلان جنگ میدهند. فردای آن روز جسد ترکمن های بقتل رسیده را در یک کاری گذارده و بدست ملاحسین

نیازی از طایفه اُرساری و اهل خواجه نفس در کرگان می سپارند که تحویل ترکمنها بدهند. وی جسدها را به اوبه نفس سردار می آورد. ترکمنها با دیدن اجساد خشمگین و عصبانی می شوند و قصد کشتن ملاحسین نیازی را داشتند که بزرگان و سردارهای ترکمن در آنجا وساطت

کرده و بدیگران حالی میکنند که او در این بین گناهی نداشته و باز خوبست که وی اجساد را با خود آورده است.

ترکمنها در نتیجه عملکردهای فرماندار استرآباد و سیاست های سرکوبگرانه رضا شاه در دیگر نقاط متوجه شده بودند که رضا شاه بمرحال ترکمنها را هم آرام نسگذارده و روزی به آنها قشون خواهد کشید. ازاین رو اوضاع را خطرناک تشخیص داده و به فکر اقدام جدی تری در قبال حاکمیت رضا شاه می افتند.

بدین ترتیب بود که در یکی از روزها حدود ۷۰-۸۰ ترکمن ناگهان و در عین حال که به بالا تیراندازی می کردند، وارد روستای امچلی شدند. ما بچه ها ترسیدیم و فرار کردیم و فکر کردیم که بما حمله شده است ولی پدرانمان گفتند نترسید چیزی نیست، آنها مهمانان ما از طایفه آتابای هستند. طوایف مختلف ترکمن که سالهای سال با هم در اختلاف و جنگ و جدال بسر می بردند، برای اولین بار در تاریخ ترکمنها برای مبارزه مشترک علیه حاکمیت رضا شاه متحد گردیده و بر دشمنی دیرینه خود برای همیشه پایان دادند.

در روز موعود تمام بزرگان طوایف ترکمن و از تمام اوبه ها (کمش دغه، خواجه نفس، امچلی بقیه در صفحه ۱۳)

آدرس ایل گویچی

POSTLAGER KARTE

NR. 127492 C

4800 BIELEFELD